



۲۰۲۱/۰۹/۲۶

ملالی موسی نظام

## کجروی در تحریف لسان دری افغانستان تا به کی؟!

### مطبوعات بیرون کشور مسئولیت حفظ السنه ملی کشور را دارا هستند

در آوانیکه اوضاع سیاسی و اجتماعی وطن با سقوط دولت افغانستان به سیطه قدرت گروه طالبان، کاملاً دگرگون گردیده و در پهلوی قیود جدیدی که هر روز بر ملت تحمیل میگردد، اوضاع نا به سامان زن و دختر مظلوم افغان بیشتر از پیش مورد تشویش و آینده آنان مورد سوال قرار میگیرد، خوب خواهد بود که اقلماً ما مهاجرینی که در خارج دست به قلم گذاشته و از گذشته و حال وطن بیان میداریم، مکلفیت هایی هم در زمینه نشر آثار خویش داشته باشیم. با هجوم بیشتر هموطنان ما به سرزمین هایی که مهاجر میپذیرند، پسندیده است که برای حفظ کلتور افغانی که لسان جزء لاینفک آن شمرده میشود، بیشتر از پیش کوشا باشیم.

اولاً هر سطری را با در نظر داشت تعهدات فرهنگی و کلتوری و احترام به ارزشمندی و اصالت السنه ملی کشور، مخصوصاً در بیان زبان اصیل دری افغانستان عزیز که در دو دهه اخیر به همکاری گروهی غیر ملی و فرهنگ شکن سخت مورد تجاوز و تحریف اصطلاحات و لغات صادراتی همسایه غربی قرار گرفته است، پیش کش نماییم؛ تا باشد که خدمتی را برای نسل های خویش در حفظ و اصالت زبان مروجۀ نیاکان خویش بجا آورده باشیم.

بدون تردید، لسان دری زیبا و اصیل افغانستان به حکم اسناد تاریخ که مهد آن قسمت های شمال کشور و تا حدی ماورا النهر می باشد، هر گز محتاج هیچ نو آوری و قرض لغات و اصطلاحات جدید الاختراع و صادراتی فرهنگستان سخیف ایران نمی تواند باشد. مردم دری زبان افغانستان و ادبیات وابسته به آنان که بر علاوه قرن ها مکالمه، که در آثار علماء، ادباء، شاعران و مطبوعات و کتب درسی مختلفه کشور هم بیشتر از صد ها سال رایج بوده است، کاملاً عام فهم و خود کفا بوده

و برای افهام و تفهیم چه در مکالمات و محاوره و چه در تحریر، هر گز احتیاجی به «واکنش، تنش، چالش، ویراستار، ویژه، دانشگاه، شهرداری، آمار، ارتش، آمریکا، چرخ بال، تار نما و هزاران کثافت غیر متجانس و غیر ضروری دیگر» ندارد. این زبان در کوه پایه ها و دره های پرفیض سرزمین آریانای قدیم تولد شده و قرن ها انکشاف نموده و در بین ساکنان این خطه پاک به تکامل رسیده است؛ در حالیکه همسایه غربی قبل از ابتیاع این زبان اصیل، به حکم تاریخ و تحقیق و استناد دانشمندان، به لسان یا السنه «\*» دیگری قرون متمادی تکلم می نمودند.

اگر هدف از تصفیه لسان دری ما و فارسی ایران از لغات عربی باشد، این حرکت هرگز به جایی نمی رسد، بلکه حجم استعمال لغات عربی در محاوره و تحریر در ایران بسیار بیشتر از دری افغانستان است و اگر واقعاً با چنین روش ناممکنی از لغات عرب تصفیه گردد در چلو صاف چنین بیخردی، آنچه باقی می ماند، مفهوم و ارزش افهام و تفهیم را کاملاً از بین میبرد... یا الله، چند سطری را امتحان نمایید. پس علت این استحاله غیر منطقی چه است؟! این راهی که مطلق به ترکستان می رود نسل های دری زبان افغانستان را به کجا میبرد؟! چرا بعضی از هموطنان قلم بدست ما به مطبوعات غنی، کتب و نشرات قرن بیستم که به کثرت ابتیاع میگردد، مراجعه ننموده و از جفنگیات و استحاله ناموزون و اختراعات لغوی و اصطلاحی مسخره دو دهه و کاملاً غیر ضروری ایران اجتناب نمی ورزند؟!!

در آغاز قرن جدید میلادی، متأسفانه دو دستگاه تلویزیون ثروتمندی که عبارت از «طلوع و آریانا افغانستان» و اخبار پر خواننده «هشت صبح» در کابل باشند، از همان آغاز فعالیت مطبوعاتی، با وابستگی علنی به دولت آخوندی ایران به شدت به واردات اصطلاحات غیر معمول و غیر ضروری و بی ارزش و با تحمیل نمودن علنی فشار بر نطقان و گویندگان و نویسندگان، بصورت وسیع به کار آغاز نمودند و اشخاص غیر ملی و افغانستان ستیزی چون «اعظم رهنورد» را به تعلیم جوانان گماشتند تا تغییرات بنیادی در لسان بینباز دری افغانستان بیاورند. تا به حال نتیجه همان طور گردیده است که این دستگاه ها و تعداد دیگر منابع مطبوعاتی وطن را آلوده استحاله زبان دری نموده و نسل جوان ما را صدمه بسی سخت فرهنگی رسانیده اند.

امیدواریم با قطع دست ایرانی پرستان و اجیران آن دولت سخیف، شرایطی پیش آید که فرهنگ و کلتور بینباز افغانستان به تصفیه لغات و اصطلاحات جدیدالورود فرهنگستان آخوندی بپردازند و وجبیه ملی این پاک کاری را به نسل های شریف افغانستان انتقال دهند که این عملیه صرف با متوجه ساختن قلم بدستان و کوشش خود آنان درین زمینه صورت پذیر است.

در ثانی، قلم بدستان ما در مهاجرت که آثار شان ضرورتاً از برکت فضای مجازی و خدمات اینترنتی به آسانی و بصورت وسیع در دسترس هموطنان قرار میگیرد، متوجه ارائه معلومات اجتماعی، تاریخی و فرهنگی جامعه افغانی، مخصوصاً معرفی شخصیت های قابل قدر کشور که مصدر خدماتی گردیده اند باشند و احتیاط و تحقیق را در زمینه ارائه معلومات از یاد نبرند.

در منطقه واشنگتن دی سی ایالات متحده، مخصوصاً ایالت ورجینیا و مری لند تعداد زیادی مهاجر افغان بسر میبرند که خوشبختانه انجمن ها و مؤسساتی برای خدمت به آنان مصروف کار اند. در پهلوی موجودیت «مسجد مبارک مصطفی» که برای عبادت و مراسم فاتحه غنیمت بزرگی شمرده می شود، «مؤسسه افغان اکادمی»، طوریکه از اسم آن هویداست، امور کلتوری و فرهنگی را در پهلوی خدمات دیگر محیطی هموطنان پیش میبرد.

چون توقع هموطنان از تشکیل افغانی «افغان اکادمی» برای ارائه فرهنگ و السنه ملی افغانستان و نشر و معرفی شخصیت های قابل احترام کشور به دلیل ارتباط فرهنگی و کلتوری این تشکیل به حقایق و شناسایی خدمتگاران وطن زیاد است اگر مضمونی که برای معرفی عده ای از خانم ها و میرمن ها «نه اصطلاح ایرانی بانوان»، از اغلاط، استعمال نو آوری های لغوی و اصطلاحی ایرانی، تعویض «اسم خاص» قانونی، رسمی و عنعنوی «پوهنتون» به نام رسمی و قانونی و «اسم خاص» مرکز تحصیلات عالی ایران «دانشگاه» و معرفی خانم هایی که در وظیفه قابل تقدیر بوده ولی قدامت آن خدمت را کسان دیگری داشته اند، نشر گردیده و در فضای مجازی به دسترس همگان قرار گیرد، البته زمینه انتقادات سالم را فراهم خواهد نمود.

اخیراً در فیس بوک «افغان اکادمی» نوشته ای از محترم آقای فیض محمد جوهر، عضو کمیته نشرات افغان اکادمی تحت عنوان (چهره های آشنا) با معلومات و تشریحاتی در مورد عده ای از خانم های پیشگام در افغانستان منتشر گردیده است که با عرض احترام امیدوارم سطور آتی را در زمینه، جنبه شخصی نداده و مورد توجه قرار دهند:

۱- در فرهنگ دری افغانی کلمه «محقق» همیشه و بدون کمترین سوء تفاهمی همواره در مکالمه و تحریر مطبوعات افغانی مورد استعمال همگانی و عام بوده است، نه «پژوهشگر».

۲- در هر لسانی، همچنان در دری افغانستان، لغات مختلفه باید با حفظ فاصله ای از هم قرار گیرند، در غیر آن با خواندن هردو یکجا و پیوسته، شاید مفهوم از بین برود و اساسات املائی و انشایی برای آموزش خوانندگان که در هر زبانی مهم است، صدمه ببیند.

۳- لغت لاتین «پوست» که ما حتی پوسته خانه را از آن اشتقاق نموده ایم، در ایران هم مروج بوده و «پست» نوشته میشود، که البته به رواج ما معنی خوبی را ارائه نمی نماید.

۳- (اینک تعداد ۱۰) نفر از بانوان که برای اولین بار در وطن به اشتغال شان موافق نائل آمده اند خدمت شما بمعرفی میگیرم، امید که بریتان خالی از دلچسپی نباشد)

گذشته از اصطلاح غیر ضروری بانوان که در ایران معمول است به عوض «خانم ها و میرمن ها»، آیا جملات بالا مفهوم روشن و منطقی ای را ارائه میدارند؟! چگونه؟ لطفاً بخوانید.

اگر در مکالمه شخصی را معرفی نمایم، آیا میگوییم فلان نفر را خدمت شما به معرفی می گیریم؟ یا اینکه گفته میشود که این شخص یا اشخاص را به شما معرفی می نمایم. کدام عام فهم تر و ساده تر و معمول فرهنگ افغانی است؟ از لحاظ صرف نحو، آیا ما و شما «فعل به معرفی گرفتن» را در مکتب آموخته ایم؟!

۳- در معرفی اولین وزیر زن، شکی نیست که مرحومه خانم «کبرا نورزایی» یکی از چهره ای درخشان زن مترقی معارف افغانستان بوده است که به مقام وزیری هم عز تقرر حاصل نمود. ولی در حالیکه مادر گرامی «ملکه ثریا طرزی» که مانند شوهر، پیش گام ژورنالیزم در کشور ما بوده و در مضمون یاد گردیده است، ملکه نامدار افغانستان که همسر «شاه امان الله» محصل استقلال افغانستان می باشد و در سال ۱۹۲۶ میلادی - ۱۳۰۶۵ هجری شمسی، من حیث اولین زن وزیر معارف در کابینه آن عصر شگوفان عز تقرر حاصل نمود، یاد آوری نمیگردد.

۴- در مورد معرفی مرحومه خانم «لطیفه کبیر سراج» من حیث یکی از پیشگامان زن در عرصه رادیو و نطایق در افغانستان، باید عرض نمود که وی میرمن دانشمند بوده که سوابق تدریس در مکاتب را هم دارد. خوشحالم که بعد از فوت ایشان در مجلس فاتحه در «مسجد مبارک مصطفی» توانستم مرحومی را به هموطنان معرفی نموده و خدمات اجتماعی و فرهنگی وی را بستایم.

در حالیکه خانم «کبیر سراج» خدمات شایسته ای در رادیو و مخصوصاً نطایق و خواندن اشعار و پارچه های ادبی نموده است، قبل از وی به استناد تاریخ و شهادت رئیس رادیو کابل آن وقت، استاد مرحوم داکتر «احمد جاوید»، اولین نطایق زن در رادیو کابل، میرمن «رقیه ابوبکر حبیب» است. در اثر ارزشمند مرحوم «احمد جاوید» تحت عنوان «افغانستان در قرن بیستم» وی چنین مینویسد که خود استاد مرحوم به منزل خانم «رقیه ابوبکر حبیب» رفته و صدای وی را برای نطایق بار

اول در تیپ ریکاردر ثبت نموده است و بعداً نامبرده برای اجرای پروگرام های خویش در رادیو کابل با پوشیدن چادری حاضر میگردید.

(اصطلاح اختراعی «گوینده خبر» اصلاً و هرگز معمول فرهنگ افغانی نبوده است و اشخاصی مانند خانم کبیر سراج، خانم شفیقه حبیبی و عده ای دیگر در پهلوی خبر، اشعار و قطعات ادبی را هم دکلمه می نمودند، البته گوش ما به کلمه وزین «نطاق» هم از همان مادر وطن عادت داشته است: نطقان، لطیفه کبیر سراج - مهدی ظفر.... نطقان، شفیقه حبیبی - کریم روحینا.

شکی نیست که این خانم ها و میرمن های افغان پیشگامان عالیقدر در اجتماع آزمان افغانی بوده اند که روح شان شاد و یادشان گرامی باد.

۵- در مورد استعمال اسمای خاص در افغانستان که دقیقاً رسمیت و شکل قانونی هم داشته اند، اصلاً نباید جانشین دیگری استعمال گردیده و باعث تحریف اذهان و سوء تفاهات مردم ما گردد. مثلاً:

الف - در قوانین اساسی و رسمیت تشکیلات اداری افغانستان از عرصه بیشتر از شصت سال اصطلاح وزین «پوهنتون» که مهم نیست به کدام لسان ما متعلق باشد، منحیث مرکز تحصیلات عالی در افغانستان رسمی و ثبت اسناد و مدارک اداری و مملکتی گردیده است. این اسم قبل از آنکه دولت ایران اصطلاح «دانشگاه» را برای چنین مقامی برگزیند، در افغانستان قدامت دارد. همه اسناد و مدارک و فورمه های محصلین فقط تحت تاپه و نام «پوهنتون» می تواند مری الاجرا گردد و مکاتبات هم تحت همین نام در سر تا سر کشور برقرار بوده، پس در گوشه ای از امریکا، آنهم در نشرات «افغان اکادمی» اجبار و علت این نفیة اسم «پوهنتون» چه می تواند باشد؟

ب - همچنان تغییر اسم ریاست بلدیة شهر های افغانستان از نیم قرن بیشتر است که به «شاروالی» مسمی گردیده و همه فعالیت های بلدیوی اتباع افغانی و عرایض مربوطه همه و همه رسماً به عنوانی همین اسم صورت می گیرد. پس اصطلاح غیر معمول «شهرداری» که دقیقاً و خاصتاً به بلدیة ایران اطلاق میگردد، کسبی و صادراتی بوده است و می باشد. آیا کسی را می شناسیم که عریضه ای به اسم شهرداری بنویسد و قبول دفتر شاروالی در افغانستان گردد؟!

این تنقیدات از نگاه افکار و عقاید اصیل افغانی مطرح میگردد، وگرنه اگر ماهم به اساس تبعیض و قوم پرستی که باعث تخریب اتحاد مردم شریف افغانستان گردیده است، قضاوت نماییم، نباید طالبان را انتقاد نماییم که چرا السنة پشتو و دری را زبان های رسمی و پشتو را به تنهایی لسان ملی می شناسند؛ در حالیکه برعکس، جایز نیست که بر لسان پشتو اصلاً و بیجهت برتری قایل گردند.

۶- در حالیکه اسم خاص را مردم خود امریکا با تلفظ «**فتحه**» بر الف ادا میکنند، دلیل اینکه بعضی افغان های ما ترجیح میدهند آنرا ایرانی وارو: «**آمریکا**» بنویسند، چه خواهد بود؟!  
۷- در افغانستان مانند اکثر اسم های لاتین در نو آوری ها معمول بوده و در اجتماع مروج گردیده است، «**پیلوت**» هم یکی از آنها مثل رادیو، بایسکل، موتر و راکت بوده است. چرا درینجا «**پیلوت**» به «**خلبان**» تبدیل گردیده، به خدا معلوم است.

در سال ۲۰۱۱، بی بی سی به مناسبت سالگرد ۸۵ سالگی رادیو افغانستان مضمونی نشر نمود و عده ای از پیش گامان زن در آن تشکیل را معرفی نمود که اینجانب هم به اعتبار آن مضمونی تحریر داشتم. در نوشته مذکور البته خانم های زیادی را که در شقوق مختلفه مطبوعات و اکثراً به ارتباط فعالیت های رادیویی آنان منجمله سرایندهی قدم های اولین را برداشته بودند، یاد آوری نمودم که همه قابل افتخار هستند.

طور مثال، خانم «**رقیه حبیب**» از اولین فارغ التحصیلان زن پوهنتون در افغانستان بوده و همچنان عضو لویه جرگه قانون اساسی ۱۳۴۵ ه ش است. نامبرده یکی از اولین زنانیست که در پارلمان و ولسی جرگه راه یافت و یکی از دو خانمیست که در کشور ادبیات داستانی را اساس گذاشت.  
ناگفته نماند که در مضمون معرفی زنان پیشگام که محترم «**فیض محمد جوهر**» انتخاب نموده اند، فاصله زمانی و تاریخی بین زنان مختلفه در یک مضمون کوتاه، بسیار زیاد است، مثلاً قدامت تاریخی محترمه اسما رسمیه و خانم نیلوفر رحمانی نزدیک یک قرن است، در حالیکه خانم های پیش قدم زیادی درین فاصله کار ها و فعالیت های گوناگون و ارزشمندی را اساس گذاشته اند.

پایان